

دیوانه حافظ

افشار جابری و حافظ شیرازی

«باجرای من و مشوق مرایان نیست»
ماهان قصه سریال پرستانیم



محدثه مطهری

پروژه قطار میانه - تبریز ۲۱ ساله شد

تولدش مبارک. منتهای قدیم پروژه که رسید به بیست، باید به حالش گریست.

بازار مسکن در محاق

من به بار تو افق محو شدم، اون جا هم وضعیت مسکن تعریفی نداشت، ولی محاق رو نمی دونم. آگه خوبه که بریم اون جا.

سه شرط توافق دروین

ایمان، تقوا، عمل صالح

سرخابی‌ها بالاخره خصوصی می شوند؟

آره، می شن مثل مسواک. دیگه هرکس فقط باید استقلال و پرسپولیس خودش رو برداره.

خودرو در برنج سیاستگذاری

با این اوضاع تا بخواد از پل صراط رد بشه، میفته تو جهنم.

مسابقه جهانی ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای

یک و یک و یک... دو دو دو... سه و سه و سه... چار و چار و چار...

حال بورس خوب است، اما تو باور نکن

نشسته‌ام به بورس نگاه می‌کنم...

دلت را «صاف» کن!



بهزاد توفیق‌فر

یکی از رویدادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و غیرگی، همین اتفاق خانه‌تکانی است که در دو ماه آخر سال روی می‌دهد. چرا می‌گویم اتفاق؟ چون هر سال آقایان با شنیدن خبر آغاز این رویداد، غافلگیر می‌شوند و بلااستثنا می‌گویند: «ع!» و مثل برخی مسئولان که از بارش باران و یاغش (۱) برف و آمدن سیل و وزیدن طوفان و افزایش تصادفات و بازنشندن کیسه‌های هوا و هجوم مسافران به شمال و خیلی «اتفاق»‌های دیگر، هر سال غافلگیر می‌شوند؛ آقایان هم هر سال، بعد از غافلگیر شدن، شروع می‌کنند به وعده و وعید که الان در برهه حساس کنونی هستیم و خانه‌تکانی را بگذار برای سرفرصت تقاطع نصرت... سکوت... خونه که تمیزه خانم، تازه زحمت کشیدی خونه تکونی کردی... سکوت... حالا اونجاها رو کی می‌بینه آخه؟!... سکوت معنادار... خانم کف آشپزخونه رو سفیدکننده هم بزنم یا یک بار با پودر شستم کافیه؟

خب برادر من، پدرجان، همسرفریخته! چرا عاقل کند کاری که بازآید به دستمال غم مخور؟ همان اول که رفتی دستکش و سفیدکننده و پودر خریدی، دلت را «صاف» کن و دستکش را به اندازه دست خودت بخر، وقت خودت و خانواده را هم نگیر، عیدت هم مبارک.

۱) یاغ+ش، از مصدر آذری «یاغماخ» به معنای باریدن است.
۲) کاریکاتور زیر از کتاب سال توفیق، نوروز ۱۳۴۳ انتخاب شده است.

تربیت



مرد پاکیزه!

معجزه عشق



منم یاری

با توجه به اظهار نظر خانم نویسنده مبنی بر اینکه عشق دلیل کافی برای حلال زادگی است پیش بینی می‌شود اظهار نظرهای آتی ایشان به این شرح باشد:

- ۱- وقتی دو نفر عاشق زیر باران راه می‌روند، جهت نماز نیاز به وضو نیست، زیرا عشق بین آنها طهارت کافی را ایجاد خواهد کرد.
- ۲- مردی که برای دفاع از عشق خود کتک می‌خورد، خونی که از دماغش بیرون می‌آید پاک است، به قدری که می‌توان با آن وضو گرفت.
- ۳- اگر یک زن عاشق به کسی که دوستش دارد، پنجاه میلیون بدهد و هنگام بازپرداخت از او ۱۰۰ میلیون تومان طلب کند معامله پاک است و ربا محسوب نمی‌شود، زیرا انسان برای عشق خود هر چقدر هم خرج کند خدا خوشش می‌آید.
- ۴- نماز در زمینی که صاحبش راضی نیست به شرطی که قبل از آن دو عاشق در آن قدم زده باشند صحیح است.
- ۵- اگر فرهاد در حال کوه کندن برای شیرین از دنیا بود غسل و کفن نیاز ندارد.
- ۶- دست دادن زن و مرد اگر به همراه یک نگاه عاشقانه باشد اشکال ندارد، اما اگر فقط برای احوالپرسی باشد مشکل دار می‌شود.
- ۷- اگر نماز گزار در بین نماز از واژه دوست دارم استفاده کند نماز او باطل نمی‌شود.
- ۸- اگر عاشق برای خرید کادوی ولنتاین برای معشوقه خود اختلاس کند مجرم نیست و حتی باید برای ایشان یک دقیقه ایستاده دست زد.

امریکا ۳.۵ میلیارد دلار از ذخایر ارزی افغانستان را به بستگان قربانیان ۱۱ سپتامبر می‌دهد

اونجا جاش امنه



محمد رضا شهبازی

یک. روز، داخلی. دفتر کار رئیس جمهور آمریکا بایدن و کامالا هریس (معاون رئیس جمهور) در دفتر کار نشسته‌اند.
کامالا: میگم جو نمی‌خواهی به کاری بکنی؟
بایدن یک کم از روی صندلی بلند می‌شود...
کامالا: نه از اون کارای چندش!
بایدن: پس چی؟
کامالا: تورم‌مون داره دو رقمی میشه.
بایدن: اووه... همچنین میگه دو رقمی انگار چیه! سودان ۳۵۰ درصد تورم داره.
کامالا: مگه ۳۰: ۲۰ هستی که هی با بقیه مقایسه می‌کنی؟ رسانه‌ها نوشتن این تورم در ۴۰ سال گذشته بیشترین تورمه که داریم.
بایدن: بگو خب توی ۴۱ سال گذشته بررسی کنن. اینجوری دیگه بیشترین نیست!
کامالا: جوا!
بایدن: بابا دست از سر من پیرمرد بردار کامالا.
من خسته‌ام...
کامالا: وی وور کیچرد بای گادا!
بایدن: هان؟
کامالا: میگم اسیر شدیم به خدا!
بایدن: با گوگل ترنسلیت زدی؟ خاک توی سرت بابا!
کامالا: تو خلی به خدا. میگم بیا به فکری به حال این تورم نه و هفت دهم درصدی کن!
بایدن: خب بیا به چند میلیارد پول بریزیم توی بازار...
کامالا: اینجوری که تورم بدتر میره بالا! می‌فهمی این چیزا رو؟!
بایدن: بله که می‌فهمم؛ دیگه بز که نیستم، پیرم!

کامالا: پس چی میگی؟
بایدن: ببین من میگم بیا پول بریزیم تورم رند بشه ۱۰ درصد، بعد بشینیم برایش به فکری کنیم. نه و هفت دهم سخته!
کامالا: یا آبراهام لینکلن!
بایدن: پول بلوکه ملوکه شده چی داری توی دست و بالت یک کم برداریم؟
کامالا: این پول بانک مرکزی افغانستان هست.
بایدن: همون خوبه... نصفش رو بردار بده به این بازمانده‌های ۱۱ سپتامبر...

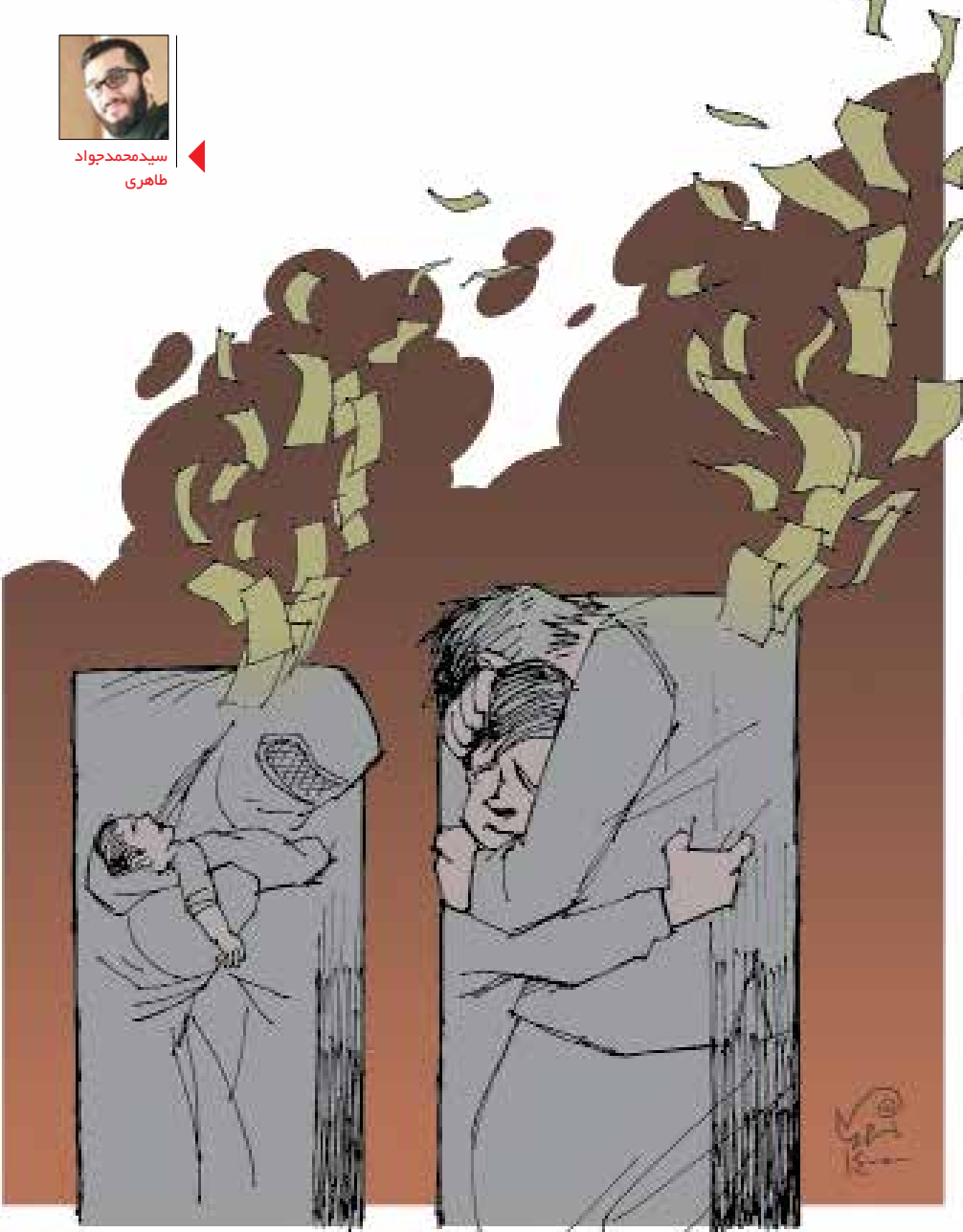
دو. روز، داخلی. اتاق جلسات ریاست جمهوری افغانستان، چند ساعت مانده به سقوط کابل
اشرف غنی دارد وسایلیش را توی چمدانش می‌گذارد. چند نفر از مقامات افغانستان توی سالن نشسته‌اند.
وزیر مالیه: قربان به دقیقه دل میدید به جلسه؟
غنی: مسواک من رو ندیدید؟
وزیر خارجه: قربان خارج هم مسواک هست.
غنی: ابله، خود مسواک رو که نمی‌خوام، به مقدار سکه جاساز کرده بودم کنارش!

وزیر مالیه: قربان مالیه: قربان میگم این دم رفتن، بیایید به خدمتی به مردم افغانستان بکنیم. یه هفت میلیارد دلار از پولای بانک مرکزی رو منتقل کنیم دست مردم نمبرسه ها.
غنی: بالشتم رو ندیدید؟
وزیر خارجه: توی اون دلار جاساز کرده بودید؟
غنی: چرا انقدر پولکی شدی تو؟ چرا همه چیز رو مادی می‌بینی تو؟ من بالشتم نباشه خوابم نمی‌بره!
وزیر مالیه: قبوله قربان؟
غنی: باشه بابا...
وزیر مالیه: پس من به هشت میلیارد هم به عنوان کارمزد انتقال خودم برمی‌دارم!

سه. شب، داخلی. اتاق جلسات مدیریت طالبان (چون اعضای طالبان خیلی شبیه هم هستند، آنها را با شماره صدا می‌زنیم).
طالبان ۱: آقا میگن امریکا سه و نیم میلیارد دلار از پولای بانک مرکزی افغانستان رو برداشته.
طالبان ۲: خدا لعنتش کنه.
طالبان ۳: خدا لعنتش کنه.
طالبان ۱: خب باشه خدا لعنتش کنه، بعدش. طالبان ۲: بعدش هم خدا لعنتش کنه.
طالبان ۳: بله... همین طور خدا لعنتش کنه.
طالبان ۱: نمی‌خواید کاری کنید؟
طالبان ۲: دیگه چی کار کنیم؟ لعنتش کردیم دیگه.
طالبان ۳: می‌خواهی فحش هم بدیم؟
طالبان ۲: بدیم!



سیدمحمدجواد طاهری



پدریه



علی اکبر مدرس زاده

از چند سال پیش که بنده پدر شدم «گویی کزین جهان به جهان دگر شدم»

لای فشار زندگی و کسب و کار و درس اقرار می‌کنم که شبیه فتر شدم

گفتند دل بنند عزیزم به وعده‌ها سبزی بورس دیدم و یکباره خر شدم

آری، که از خرید دلار و گهی زیورس دارنده مدال طلای ضرر شدم

با این حقوق نغله، خریدار مرغ و گوشت گاهی لباس و پوشک و گه شیر خر شدم

القصه گیم آور شدم و مثل طالعمر در پنجه‌های عقرب دوران قمر شدم

با این همه پس از همه این تلاطمات وقتی کمی به روی زمین مستقر شدم

دیدم درست لالوی هم‌ها و مشکلات من صیقلی شدم، چقدر من جیگر شدم

بودم جوانک خوش و بی‌مصرفی و حال «اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم»

سلام گرگ



مینا کودرزی

سلام می‌کند آتکس که تربیت دارد به این نشانه که آن شخص شخصیت دارد

اگرچه لفظ تشخص عوض شده امروز هر آنچه واژه بد بود خوبیت دارد

به فرض بی ادب و بی هنر اگر باشی کانال و پیج اینستاگرام جمعیت دارد

کسی که جانب اهل هنر نگه دارد، ندار می‌شود! این امر قطعیت دارد

هنر برای کسی آب و نان ندارد که در این زمانه فقط رانت پولیت دارد

که نان متصلان توی روغن و کره است برای متفصلان دوغ خاصیت دارد

مرا همین چهل و پنج و پانصدم کافی ست مگر چقدر ته جیب ظریفیت دارد؟

برای اندک من نقشه دست و پا کردند حساب جیب مرا بورس خط به خط دارد

چه خوب گفت ظریفی که پول توی سهام شبیه خودرو ملی ست امنیت دارد

روا نبود چنین چپ کنیم بی دربی چقدر راه و روش هایمان غلط دارد

سلام گرگ در این دوره بی طمع نبود که عده‌ای خوش و بین‌هایشان جهت دارد!



سیدمهدی موسوی



محمد رضا رضایی

فرهنگ بعید

آشنا: شناس، پارٹی، از دست‌های پشت پرده در سنوات قبل. کنایه از کسی که در یک اداره دولتی مشغول به کار است و تمام دوستان و فامیل‌های وی (اعم از نزدیک و دور) از نامبرده توقع دارند تمام گیر و گرفت‌های اداری آنان را حل کنند، حتی اگر آن گیر و گرفت اداری، محاکمه برای جرم قتل باشد.
باران: قطرات آبی که از آسمان فرو می‌ریزد. چیزی که اگر نباشد همه برای آمدنش نماز و دعا می‌خوانند، ولی وقتی آمد همه از اینکه باران، ماشینشان را کثیف و گلی کرده، به خدا شکایت می‌کنند.
پس‌انداز: پولی که به مرور زمان ذخیره می‌شود تا در روز مبادا به‌کار آید؛ لکن در روز مبادا نرخ تورم چنان بالا رفته که صاحب‌پس‌انداز آرزو می‌کند ای کاش هیچ‌وقت پول را پس‌انداز نمی‌کرد و در زمان خودش خرج می‌کرد.
ترسناک: وحشت‌آفرین، خودروی داخلی، ایریگ. چیزی که انسان فکر می‌کند منطقاً نمی‌شود؛ ولی با آن روبرو شده و می‌بیند که اتفاقاً می‌شود. مانند قیمت پراید که منطقاً نباید ۱۸۲ میلیون تومان باشد.
جادوگر: کسی که کاری انجام می‌دهد که عقل آدمیزاد توان درک آن را ندارد. برخی فروشگاه‌ها وقتی که به چیزی تخفیف الکی می‌دهند و با اینکه قیمت جنس تخفیفی چهاربرابر قیمت واقعی آن است، ولی به‌طور شگفت‌انگیزی مردم برای خریدنش هجوم می‌آورند.